

از یاس ها و امید ها در آستانه ی هزاره دوم

لئون تروتسکی
ترجمه: رامین جوان

این نوشتار کوتاه را لئون تروتسکی در سال ۱۹۰۱ در زمانه ای سرد و خاکستری هم چون زمانه ی ما که فقر و کرسنگی، راسیسم، یهودستیزی، نژادپرستی، بنیادگرایی اسلامی، استبداد، استثمار و در یک کلام قتل و غارت بیداد می کرد به نگارش در آورد. تروتسکی در سنین جوانی وارد مبارزه ی سیاسی شد و در سن بیست دوسالگی به عنوان یک مارکسیست انقلابی دستگیر و به سیبری تبعید گشت. علی رغم همه ی سختی های روحی و مالی و درگیری های ناشی از امر مبارزه ی انقلابی و تعقیب و مراقبت های پلیس تزاری، خستگی ناپذیر و استوار در آستانه ی هزاره ی دوم به سوسیالیسم و انقلاب باور داشت و نگاه خود را به آینده ای زیبا و انسانی دوخته بود. وی مصمم و امیدوار در شانزده سال بعد، با پیوستن حزب بلشویک و در مقام سازمانده نظامی قیام و درکنار لنین در جایگاه یکی از برجسته ترین رهبران انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه قرار گرفت و نقشی بی بدیل در انکشاف نظریه و عمل بلشویسم ایفا نمود.

مترجم



" تا نفس می کشم، امیدوارم... "

اگر ستاره ای بودم در آسمان، بی تفاوت بر این کره ی غبار آلود و فقر زده سوسو می زدم و بر نیک و بد آن به یکسان می تابیدم، اما من یک انسانم.

تاریخ جهان که برای تو نوشنده ی شهد علم، برای تو دفتردار پیر جاودانگی هم چون لحظه ای بی ارزش می نماید، برای من همه چیز است. تا آن دم که می زیم، برای آینده پیکار می کنم، برای آینده ای روشن و درخشان که در آن، انسان، زیبا و پرتوان، فرمانروای تاریخ باشد و کشتی خویش را تا بیکران های زیبایی و شادی و خوشبختی براند.

قرن نوزدهم، بسیاری از آمال های انسانی را برآورده ساخت اما سرخوردگی های این قرن در شماره فزون بودند و ناچار، تحقق بسیاری از آرزوها به قرن بیستم وانهاده شد. انسان خوشبین، هرگاه که با ناملایمات رودررو می گشت، فریاد می زد: " چه! درآستانه ی قرن بیستم واین چنین؟ " و هرزمان که برآن بود تا سیمایی بر شکوه از آینده تصویر کند، صحنه، قرن بیستم بود.

واکنون این قرن از راه رسیده است. ره آوردش برای ما درهمین آغازچه بوده؟ درفرانسه: نفرت های قومی، در اتریش، منازعات ملی؛ در آفریقای جنوبی: جنگ بقای طایفه ای کوچک که ازسوی طایفه ای بزرگتر قتل عام می شود؛ وحتی در جزیره ی " آزاد " سرود شادی سرمستان حریص در معاملات شوینیستی؛ بحران؛ غم انگیز شرق؛ شورش خیل گرسنگان در ایتالیا،

بلغارستان، رومانی ... قتل و نفرت؛ گرسنگی و خون ...

چنان می نماید که قرن بیستم، قرن جدید، قرن موعود، برآن است تا درهمین آغاز، امیدوران را دچار یاس و سرخوردگی کرده، آنان را به شهروندان نیروانا بدل کند. قرن بیستم از دهان مسلسل ها و توپ هایش می غرد: مرگ برامید؛ مرگ بر اعتقاد؛ مرگ بر عشق؛ مرگ بر آرزو.

تو ای غرقه در احساس و امید! تسلیم شو! این منم قرن بیستم که انتظارش را می کشیدی. آینده تو! و انسان امیدوار و تسلیم ناپذیر، به پاسخ می گوید: " نه، تو تنها یک لحظه گذرا هستی. "